



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با کارگران - 6 / اردیبهشت / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه ی برادران و خواهران عزیز کارگر، به خصوص برادران و خواهرانی که از راه های دور و شهرهای دیگر تشریف آورده اند، خوش آمد عرض می کنم و هفته ی کارگر را - که بهانه ای است برای ما تا به جامعه ی کارگری کشور عرض ارادت بکنیم - به همه ی شما تبریک عرض می کنیم.

جامعه ی کارگری کشور از آغاز انقلاب تا امروز، امتحان خوبی در مقابل خدا و مؤمنین و فرشتگان مقرب الهی - کرام الکاتبین - از خودشان نشان داده اند؛ هم در مبارزات اخیر منتهی به انقلاب، هم قبل از دوران جنگ (آن وقتی که گروه های سیاسی معارض، خودشان را آماده کرده بودند برای اینکه در مجموعه ی کارگری کشور نفوذ کنند و جلو حرکت نظام جمهوری اسلامی را بگیرند، کارگرها بودند که با مشت بر سینه شان کوبیدند و آنها را از سر راه دور کردند؛ این را من از نزدیک خودم شاهد بودم، حکایت و روایت نیست.) و چه در دوران جنگ که در کنار قشرهای مختلف شهری، روستائیان، دانشجویان، علما و روحانیون، کارمندان ادارات، پیشه وران و کسبه، دوش به دوش هم در این صفوف بسیار دشوار و خطرناک دفاع از کشور و انقلاب، کارگرها ایستادند و امتحان دادند؛ هم در خود میدان جنگ و هم در کارخانه که پشت جبهه ی واقعی بود و عقبه ی جنگ بود. اگر یک روزی نویسندگان منصفی بخواهند این خط ممتد نظام جمهوری اسلامی را در این بیست و چند سال درست ترسیم کنند، آن وقت معلوم می شود که کارگران کشور ما برای انقلاب چه کرده اند و خودشان را چطور به تکلیف الهی پیوند زده اند و پیش خدای متعال خودشان را روسفید کرده اند. کار بزرگی بود؛ امروز هم همین طور است.

در باب مسائل کارگری، اگر ان شاءالله همین حرفهایی که وزیر محترم بیان کردند، با پشتکار این دولت به مرحله ی عمل دربیاید، اکثر مشکلات حل خواهد شد؛ منتها توجه کنند در مرحله ی حرف نماند، دنبال بشود که این کارها عملی شود. مشکلات مربوط به خصوص قشر کارگر، این چیزهایی که به معیشت کارگران یا به حرمت کارگر، احترام کارگر یا به مهارت کارگر یا به امنیت شغلی کارگر مربوط می شود، این چیزها را که ما می فهمیم و مسئولان دولت بحمدالله شناسایی کردند، اینها را با جدیت دنبال کنند. این مشکلات و گره هایی که از ناحیه ی مسائل تأمین اجتماعی یا از ناحیه ی قراردادهای موقت و امثال اینها و یا از ناحیه ی ضعف مدیریت بعضی از مدیران کارخانجات - که منجر به بیکاری کارگر می شود - پیش می آید، اینها را یکی یکی با حوصله، با تدبیر و با پیگیری مستمر حل و باز کنند، مشکلات جامعه ی کارگری حل خواهد شد.

یک مسئله مربوط به روابط و احساسات کارگر و کارفرماست. این روابط در اسلام، برخلاف روابط کارگر و کارفرما در مکاتب مادی است. در مکاتب مادی، چه مکتبهای سرمایه داری - که یکسره طرفدار سرمایه دارند و به کارگر مثل ابزار کار و ماشین نگاه می کنند - و چه در مکتب کمونیسم - که خود را طرفدار قشر کارگر می دانستند و وانمود می کردند که بهشت را برای کارگران در همین دنیا به ارمغان خواهند آورد و عملکردشان نشان داد که دوزخ زندگی را، نه فقط بر کارگر، بلکه بر دیگر قشرهای جامعه ملتهب تر می کنند - در هر دو نظام (چه نظام سرمایه داری و چه نظام کمونیستی) رابطه ی کارگر و کارفرما، رابطه ی خصمانه است. در نظام سرمایه داری، رابطه، رابطه ی استثمارگری و فشار کار از آن ناحیه است؛ در نظام کمونیستی هم کارفرما را مثل یک شیطان مجسم و یک هیولائی تصویر می



کردند؛ علتش هم این بود که می خواستند زمام همه ی منابع تولید و کارخانه ها را به دست دولت بدهند و خودشان بشوند کارفرمای بزرگ. همین کار را هم کردند و همین هم پدرشان را درآورد و نابودشان کرد؛ هم خودشان را نابود کرد و هم ملت‌هایشان را به خاک سیاه نشاند.

در اسلام این طوری نیست؛ در اسلام رابطه ی کارگر و کارفرما، رابطه ی دو تا دشمن نیست، رابطه ی دو تا همکار است؛ رابطه ی استثمارگری هم نیست؛ یعنی کارفرما سلطان کارگر نیست. در نظام سرمایه داری غربی، مالک امور، کارفرماست؛ حالا برای مصلحت ممکن است یک امتیازاتی هم برای کارگر قائل شود تا کار او را از دست ندهد؛ اما رابطه این است، او مثل ابزار کار است. نگاهش به کارگر، نگاه به یک انسان نیست، نگاه مثل یک ماشین است. اسلام این را قاطعانه رد می کند. کارگر و کارفرما دو عنصرند، هر کدام نباشند، کار زمین است. کارگر آن کسی است که بالمباشه کار و محصول کار را تولید می کند؛ کارفرما آن کسی است که زمینه ی این تولید را فراهم می کند. او تولیدکننده ی کار و محصول کار است؛ این فراهم آورنده ی زمینه و کارآفرین است. او هم نباشد، کار لنگ می شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می شود؛ مثل دو شریک، مثل دو همسنگر. این نگاه اسلام است. هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبت و صفا داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حق هر کدام به وسیله ی آن دیگری رعایت شود. اگر این شد، که این نگاه اسلام است؛ هم حرمت سرمایه گذار و کارآفرین و کارفرما باقی و محفوظ می ماند؛ هم حرمت کارگر و کننده ی کار و حاضر در صحنه. حرمت و حق هر دو محفوظ است و کشور هم به سوی اعتلا پیش می رود. رابطه ی کارگر و کارفرما این است. کارگران قدر کارفرماها را بدانند، کارفرماها هم قدر کارگران را بدانند؛ مثل دو همسنگری که اگر هر کدام آسیب ببینند، آن دیگری هم آسیب خواهد دید؛ مسئله این است. تنظیم این روابط هم به عهده ی مسئولان کشور است؛ چه آنهایی که قانون می گذارند و چه آنهایی که قانون را اجرا می کنند. این هم یک مطلب است که باید مورد توجه باشد.

یک مطلب دیگر این است که همه ی کارگرها - چه کارگران ماهر و تحصیل کرده ی سطح بالا، چه کارگران متوسط و چه کارگران ساده ی معمولی - این نکته را باید بدانند که خود نفس «کار» از نظر اسلام، عمل صالح است. این که «انّ الانسان لفی خسر الاّ الذین امنوا و عملوا الصالحات»؛ این عمل صالحی که انسان را از خسران خارج می کند، این فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و زیارت رفتن و ذکر گفتن نیست؛ آنها هم هست؛ اما کار وظیفه ی زندگی را خوب انجام دادن هم عمل صالح است و یکی از مهمترین‌هایش «کار» است.

در روایت وارد شده است که اگر پیغمبر می دید یک آدم جوانی و قادر بر کاری نشسته است، تنبلی می کند و کار انجام نمی دهد، می فرمود: «سقط من عینی»؛ از چشمم افتاد. کار، عمل صالح است. شنیده اید، پیغمبر دست این صحابی را دید زمخت و پینه بسته است؛ گفت: چرا دستت این طور است؟ گفت: یا رسول الله! من با این دست کار می کنم. پیغمبر این دست را گرفت و بوسید و فرمود: «هذه ید لا تمسه النار»؛ آتش، این دست را لمس نمی کند. عمل صالح بالاتر از این؟! این طوری کار کنید. وقتی به کارگاه می روید، وقتی به مزرعه می روید، وقتی به محیط کار می روید، از هر نوع کاری که اسمش «کار» است؛ چه آن کار کارگر ماهر و متخصص سطح بالا - که امروز بحمدالله کارگران ماهر متخصص سطح بالا ما در کشور کم نداریم - چه کارگران متوسط و چه کارگر ساده - آن کارگر ساده هم عیناً همین طور است - وقتی پای ماشین می رود یا در هر نقطه ای از نقاط کارخانه که می خواهد مشغول کار شود، بداند این کاری که امروز او می خواهد بکند، کاری است که خدای متعال برای این کار به او ثواب و اجر خواهد داد. نفس کار ارزش دارد؛ غیر از اینکه «کار» وسیله ی اعاشه و درآمد زندگی است؛ که آن هم به جای خود مطلب مهم و



عبادت دیگری است.

شما ببینید اگر در يك كشوری جامعه ی عمومی آن كشور به كار با این چشم که كار عبادت است، نگاه کنند آن وقت وضع پیشرفت اقتصادی و علمی آن كشور به کجا خواهد رسید. این منطق اسلام است. لذا اگر ما نسبت به کارگر در هر سطحی احساس ارادت و محبت می کنیم، این گزارف نیست؛ این به خاطر آن است که پشت این احساس محبت و احترام، يك چنین فرهنگ عمیق و غنی اسلامی ای وجود دارد.

ما الحمد لله جامعه ی کارگری مان این است. البته ما در کشور مشکل اشتغال داریم و این مشکل بیکاری در کشور، باید ان شاءالله با تلاش دولت و این مسئولان خدمتگزار - که من می بینم اینها شب و روز نمی شناسند و دائم مشغول کارند - و با تدبیر اینها به تدریج، بکلی محو بشود. این بیکاریهای عارضی ای هم که پیش می آید که عرض کردیم بعضی از کارخانه ها بر اثر ضعف مدیریت یا بی کفایتی مدیر یا بعضی انگیزه های خدای نکرده سوجدویانه، کارش به جایی می رسد که کارگر را محروم و بیکار می کند؛ اینها را باید آقایان دنبال کنند و باید برداشته شود. جامعه ی ما تاب تحمل این مشکل را ندارد. ما داریم الان از يك سرایشب تندی با قوت و قدرت بالا می رویم؛ ما الان متوقف نیستیم. جامعه ی ما، يك جامعه ای است که دارد با قدرت پیش می رود. مستکبرین عالم را می بینید که چطور دارند یقه شان را پاره می کنند! این حرفهایی که امثال بوش و اطرافیان او می زنند، اینها یقه پاره کردن است، دارند یقه ی خودشان را پاره می کنند. این به خاطر همین است که شما دارید با قدرت تمام پیش می روید. جامعه ی ایرانی توقف نکرده است. انقلاب آمد، راه را باز کرد و به این قدرت اعتماد به نفس افزود. در قبل از پیروزی انقلاب، هم راهها را می بستند و هم انگیزه ها را سست می کردند و می گفتند آقا! ایرانی که نمی تواند، ایرانی که عرضه ندارد؛ این را بزرگانشان می گفتند و صریحاً هم می گفتند. می زدند توی سر این نسل بارآور و این استعداد جوشان؛ که یکی از بزرگ ترین خیانتهای آنها این است. انقلاب آمد، هم راه را باز کرد و هم گفت آقا! شما می توانید. رفتیم دیدیم راست می گویند، «توانستیم». این کشوری که در طول سال های متمادی، فقط چند سد در این کشور ساخته شده بود، آن هم همه اش به دست بیگانه ها؛ چه کسی باور می کرد که این کشور در سدسازی در کل منطقه، از لحاظ فناوری و توانایی و قدرت علمی و قدرت محاسبه و امثال اینها اول بشود! این کشوری که اکثر مناطقش از نیروی برق معمولی محروم بودند، چه کسی باور می کرد حالا در يك راهی بیفتد که انرژی و فناوری هسته ای را - آن هم خودش، نه از دیگران وام بگیرد - فراهم کند، برای اینکه بتواند انرژی خودش را از این شیوه ی پیشرفته ی دنیا تهیه کند! چه کسی فکر می کرد؟! رفتیم، دیدیم می شود رفت؛ اقدام کردیم، دیدیم می توانیم. این ملت این تجربه را دارد. بعد از این هم همین طور است.

همه ی جوان های کشور، همه ی صاحبان فکر و تدبیر و همه ی پیرهای کشور، زن و مرد، باید همت کنند در این حرکت عظیم و همگانی این ملت، خودشان را سهیم کنند و می شود. شما هر جا هستید و هر جا مشغول کارید، بدانید همان جا يك گوشه ای از این جبهه ی وسیع است؛ اگر همان جا خوب و منضبط و وفادارانه و با مهارت کار کنید، در این جبهه اثر گذاشته اید. و دشمن این را نمی خواهد؛ این را هم توجه داشته باشید. دشمنان ما و استکبار خبیث جهانی فهمیده اند که با ملت و جمهوری اسلامی ایران در میدان جنگ نظامی نمی شود وارد شد؛ برایشان خسارت های زیادی دارد و درست هم هست و این را درست فهمیده اند. دارند بودجه می گذارند و سعی شان این است که داخل قشرهای مردم - در بین دانشجویها، در بین کارگراها، در بین دستگاه های اداری، در بین کارمنداها و در بین قشرهای مختلف - اختلاف ایجاد کنند تا نگذارند کشور این راهی را که دارد طی می کند، این راه را طی



کند. امروز دشمن دنبال این است. همه باید هوشیار باشند. تکلیف الهی بر دوش همه ی ما این است که هر کدام، هر جا هستیم، چشم و گوشمان را از همیشه بیشتر باز کنیم و ببینیم دشمن برای این نقطه ای که ما قرار داریم، چه طراحی ای کرده است؛ نگذاریم او در این طراحی کامیاب شود؛ این وظیفه ی ماست.

یک وقتی نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران را به حمله ی نظامی، جنگ و این چیزها تهدید می کردند، حالا هم گاهی می کنند، نه اینکه نمی کنند؛ اما خودشان می دانند که این کار برایشان چقدر خسارت دارد، و من حالا می گویم؛ این مسئولان امریکایی برای اینکه کارهای خودشان را پیش ببرند - همیشه این طور است؛ نه با ما، با همه ی دنیا - زبان تهدیدشان همیشه باز است و تهدید می کنند. بعضی از دولتها و ملتها هم دچار ضعف نفسند و در مقابل تهدید اینها خودشان را رها می کنند و تسلیم می شوند؛ اینها هم تشویق می شوند به اینکه همیشه تهدید کنند. یک ملت بیدار، یک ملت دارای اعتماد به نفس و یک ملت عازم و مصمم، به این تهدیدها اعتنایی نمی کند؛ مسئولانش هم همین طور. دولتی که به مردم متکی است، نظامی که به وسیله ی خود مردم حمایت و حفاظت می شود، او از تهدید واهمه ای نمی کند. من الان اینجا می گویم: امریکاییها بدانند، اگر تعرضی به ایران اسلامی بکنند، ایران اسلامی به منافع آنها در هر نقطه ی عالم که امکان داشته باشد، لطمه وارد خواهد کرد. ما آن آدمهایی نیستیم که بنشینیم کسی ضربه بزند، جواب ضربه ی او را ندهیم؛ ما اهل صلحیم، اهل آرامشیم و به کسی تعرض نمی کنیم؛ دلیلش هم واضح است، ببینند؛ ما به کدام کشور حمله کردیم؟ ما با کدام کشور جنگ شروع کردیم؟ ما کدام کشور را تهدید کردیم؟ ما اهل این چیزها نیستیم؛ اما اهل این هستیم که اگر کسی ضربه ای بزند، ضربه ی او را با دوجندان شدت، پاسخ بدهیم.

به شما برادران و خواهران عزیز عرض بکنیم؛ بهترین راه مبارزه ی با استکبار و دشمنان، همین است که ما در ساختن و پیشرفت کشورمان، هر چه می توانیم سعی کنیم؛ پیشرفت علمی، پیشرفت فناوری، پیشرفت اخلاقی، همبستگی ملی و محکم کردن پایه ی ایمان و انگیزه های معنوی؛ هر چه که در این چیزها ما پیشرفت کنیم، دشمن بیشتر عقب می نشیند و این مهمترین مبارزه ی ملت ایران است.

از خداوند متعال مسئلت می کنیم به همه ی شما و ما توفیق بدهد بتوانیم وظایفی را که بر دوش داریم، آنها را به خوبی انجام بدهیم و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنافاده) را از ما راضی و خشنود بکند و روح مطهر امام و شهدای عزیز را - که هر چه داریم از آنها داریم - از ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته